

دغدغه های دخترانه به روایت تعدادی از دختران شهرمان

ما صورتی نیستیم!

سعیده شجری

امروز بر همه دخترها مبارک باد. همان ها که با رنگ صورتی شناخته می شوند، اما طیف رنگ های موردعلاقه شان خیلی وسیع تر از این حرف هاست، دغدغه هایشان نیز همین طور. دخترانی که گله مندند از کلیشه های رایج درباره روحیات و خواسته هایشان ومی خواهند که این تنوع سلیقه، به رسمیت شناخته شود. در حرف هایشان نقطه مشترک کم نیست، چه آن هایی که از اوضاعشان راضی اند و چه ناراضی ها. مثلا اینکه به تبعیض ها حساس اند و از عبارت «اجازه نداری، چون دختر هستی» خوششان نمی آید.نوشتن این گزارش و انتخاب چند دختر از میان انبوه دختران شهرمان سخت بود، همان قدر دشوار که ناگزیر باشی از میان یک دشت پر از گل های زیبا، فقط چند شاخه را برای تماشای دقیق ووبییدن انتخاب کنی. صداقت کودکی وذهن برنامه ریز جوانی، ویژگی دخترهایی است که درمرز این دو دوره قرار دارند وحرف هایشان را با ما در میان گذاشتند.



اختلاف داریم

چالش نه

باز کردن باب صحبت با «باران» سخت نیست. آن قدر حاضر واماده جواب می دهد که خیال می کنی علم غیب دارد و از قبل، از سوالات باخبر بوده است. به قول خودش برون گراست وعاشق حرف زدن بادیگران. اصلا برای همین است که تاثیر رادوست دارد، هرچند که فعلا مجالی برای بروز علاقه اش نیست؛ مامان با تاثیر مخالف است. می گوید خانه آخرش بازیگری است. وضعیت حجاب بازیگرها را هم که خودتان می بینید. خانواده من مذهبی است. من متولد سال ۱۳۸۸ است. بیرون از خانه شال ومانتو می پوشد. در خانواده چهارنفره ای که باران کوچک ترین عضو آن است، پدر کارمند ومادر خانه دار وچادری است. اختلاف دیدگاهی که او با خانواده اش درباره تاثیر دارد، آن قدر برایش بزرگ نیست که اسمش را بگذارد چالش. فعلا دغدغه باران که شاگرد رنگ مدرسه به حساب می آید، این است که چه رشته ای را انتخاب کند وبعدها چه کاره شود. با تاکید می گوید که ابد ا قصد خارج رفتن ندارد. در خانواده پدری ام هستند کسانی که مهاجرت کرده باشند. زندگی شان را می بینم. مثلا طرف پزشکی بوده، رفته است آن طرف ودر یکی از پاساژهای پایین شهر دارد فروشندگی می کند. راضی به نظر می رسد، اما به نظر من ارزش خودش را پایین آورده است. می خواهم اگر به جایی رسیدم، درمملکت خودم باشم. چرا باید برای فلان کشور غریبه سود داشته باشم؟! به خودم افتخار می کنم اگر بتوانم باعث بالا رفتن اسم ایران بشوم. او به سوآلمان درباره اینکه محدودیت اجتماعی خاصی را حس می کند، یانه. جواب منفی می دهد و اضافه می کند: می دانید، من فکر می کنم خیلی خوشبختم از اینکه خانواده ام متعادل وغیرتندرو هستند، از اینکه در مشهد امام رضا^(ع) هستم ودر ایران همه این ها به من آرامش می دهد. به دلیل پوششی که انتخاب کرده ام، حس خوب بارزش بودن دارم. اینکه وضعیت مالی خانواده ام در حدی است که می توانند نیازهایم را برآورده کنند، به من دستور نمی دهند وخودم برای خودم تصمیم می گیرم، همه این ها در حال خوب دلم تاثیر دارد.

صدایمان

شنیده نمی شود

تبعیض هایی هست، اما نه آن قدر که بزرگش می کنند. «حانیه در چهاردهمین بهار زندگی اش این طور فکر می کند. گله مند است از اینکه با وجود این همه دختر باحال وپای کار برای ساختن آینده ایران، رسانه ها روی طیف خاصی از مطالبات دخترانه تمرکز دارند، روی آن هایی که به باور او آینده شان را در ایران تعریف نکرده اند؛ من باهمه جور دختری دوست هستم. حرف هایشان را می شنوم. می دانم که بعضی هایشان می خواهند بروند خارج، اما فقط بعضی هایشان این طور فکر می کنند. این ها به حساب من کمتر از کسانی اند که مثل خودم می خواهند در ایران بمانند. صدای ما کمتر شنیده می شود، شاید چون کمتر حرف می زنیم. حانیه می گوید رنگ موردعلاقه اش شبیه کلیشه هایی که برای دخترها ساخته اند، صورتی نیست؛ زمانی بدم می آمد از دختر بودنم واز صفت های تکراری که به ما دخترها نسبت می دهند. الان یک طور دیگر به قضیه نگاه می کنم و تفاوت هایم با جنس مذکر را به چشم برتری می بینم. به ما می گویند صورتی چون به روحیات ولطافتمان شبیه تر است. باین حال، آبی فیروزه ای وسبز چمنی رادوست قبول نمی کنم. برای حانیه که فرزند اول خانواده ای پنج نفره است، اجبار معنایی ندارد وهمه چیز با انتخاب خودش پیش می رود؛ مثلا آن اوایل که با چادرپوشیدن مشکل داشتم، مامان خیلی جدی گفت که می توانی چادری نباشی. مدت کوتاهی درگیر این قضیه بودم. الان چادری ام وعشق می کنم با چادرم. حتی در بعضی سفرها که مامان می گوید می توانی با مانتو وشال هم حجاب داشته باشی، قبول نمی کنم. ارتباط با جنس مخالف در اولویت های حانیه جایی ندارد، با این استدلال که دوروبرش پر از خوشی های کوتاه تاقهرها، جدایی ها وحال بد بعدش بادوستان هم جنس خودش کافی شاپ می رود، با وسایل نقلیه عمومی در شهر تردد می کند وخالصه، محدودیت آزاردهنده ای ندارد. حانیه خواسته های مالی برآورده نشده ای مثل آی پد هم دارد؛ همه خواسته های روحی اما همین می شود واین برایم مهم تر است. از آینده روشن خودش وتردیدهایش برای انتخاب رشته که می گوید، با تعجب به دستگاه ضبط صوت نگاه می اندازد و می پرسد: واقعا یک ربع حرف زدیم؟! »

خسته ام

از کلیشه های رایج

وقتی خاطرش جمع می شود از اینکه نام خانوادگی اش را نمی نویسیم، حرف هایش را شروع می کند. ملینا متولد سال ۱۳۸۶ است ودر خانواده ای باوالدین تحصیل کرده وداری رفاه به دنیا آمده است. موقعیتی که اشاره شد، باعث نمی شود به سوآلمان مبنی بر داشتن حس خوشبختی جواب مثبت بدهد؛ همه در لحظه هایی حس می کنند خوشبخت نیستند. برای من بعضی وقت ها نیست. بیشتر اوقات حس خوشبخت نبودن دارم. وقتی از اومی پرسیم خوشبختی چه شاخص هایی دارد که آن ها را نداری، بای تفاوتی می گوید: معیار مشخصی برای خوشبختی ندارم. هر وقت از خودم خوشم بیاید واطواعم طوری باشد که نخوهم آن را عوض کنم، یعنی خوشبختم. ملینا با مفهوم شکرگزاری آشناست، باین حال می گوید این راهکار هم نتوانسته است جای خالی شادی وامید را در زندگی اش پر کند؛ خیلی وقت ها که روی تختم دراز کشیده ام، خدا را شکر می کنم از اینکه وضعیتم از چیزی که هست، بدتر نشده است. شاکرم بابت چیزهایی که دارم ومی شد نداشته باشم، ولی باز هم می فهمم که شاد نیستم وته قلم حس خوب رضایت ندارم. باحالتی که انگار چیزهایی چندش آور را به یاد می آورد، از کلیشه های رایج درباره دخترها تعریف می کند: از چگکی که چشم باز کردم ووسایل سیسمونی را صورتی دیدم، تا الان که بزرگ شده ام، آن قدر این رنگ تکرار شده است که دیگر خسته شده ام. از این تصور که ما دخترها اهل ناز هستیم ووابسته به مامان وباپا هایمان وشیرین وغزیر کرده شان هستیم هم بدم می آید. من این طوری نیستم. به دوست پسرو این طور حرف ها هم علاقه ای ندارم. عاشق رنگ مشکی ام. اصلا هم رنگی دل گیر نیست.

او که هنوز تصویری از آینده اش ندارد، از محدودیت هایش با عبارت «خیلی آزاردهنده» یاد می کند؛ من که هیچ، حتی خواهر هجده ساله ام هم موبایل ندارد. تاحالا با دوستانم بیرون نرفته ام. گاهی این تصور سراغم می آید که اگر پسر بودم، خوش حال تر بودم. ذلم آزادی های بیشتری می خواهد. چالش دخترها را می توانم در سازگاری با محدودیت هایی خلاصه کنم که بسته به وضع خانواده متفاوت است. این محدودیت ها قطعاً برای دخترها بیشتر از پسرهاست.

می خواهم

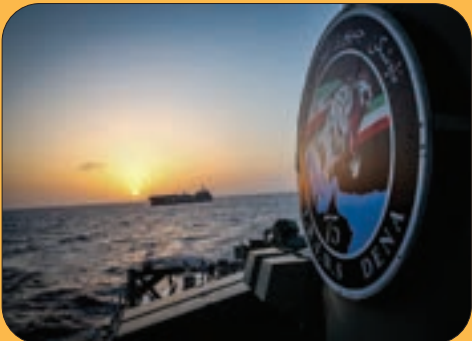
خودم باشم

پشت خنده های شیرین فاطمه، تلخی هایی را می شود حس کرد. متولد سال ۱۳۸۷ است وپدر ومادرش مناصبی حساس دارند. رنگ موردعلاقه فاطمه، آبی ومشکی است وبرخلاف خانواده اش که صورتی را رنگی دخترانه می دانند، از این رنگ خوشش نمی آید. از شیطنت های طبیعی اودر این سن وسال وواکنش های احتمالی خانواده اش که می پرسیم، می گوید: همیشه داخل اتاقم هستم ودر لاک خودم. بیرون نمی آیم که کسی بخواهد رفتارهایم راقضاوت کند. علاقه ای به جمع ندارم. وقتی دوستانم می خواهند بروند بیرون، ترجیح می دهم همراهشان نروم. او ابتدا می گوید که خانواده اش در هیچ زمینه ای به او سخت نمی گیرد، با این حال هرچه از ابتدای گفت وگویمان می گذرد، محدودیت هایی را که آزارش می دهد، با جزئیات بیشتری می گوید: نوازندگی رادوست دارم، ویولن، گیتار وپیانو، باا اجازه نمی دهد، چون اعتقاد دارد با رفتن من به این سمت، اتفاق های خوبی برای رقم نمی خورد. آرایش کردن وپوشیدن لباس های فشن را هم دوست دارم. از این لباس های مشکی زنچیردار را می گویم. خانواده ام اجازه نمی دهند حتی در خانه این طوری بپوشم. می گویند این ها در شان خانواده ما نیست، موهای بلند فاطمه حالا که روی لبه جدول نشسته ایم، به زمین رسیده است. از این زیبایی حس خوبی ندارد، چون انتخاب خودش نیست. او حتی اجازه کوتاه کردن موهایی را که دچار موخوره شده است هم ندارد. چون خانواده اش این طوری می خواهند؛ مجبورم بسازم با این محدودیت ها. در ظاهر چیزی هستم که خانواده ام می خواهد، اما در باطن با آن ها فرق دارم. به خدا، پیامبر، ائمه وحجاب اعتقاد دارم، اما نه به این شکلی که خانواده ام می گویند. پای آینده و انتخاب رشته دانشگاهی که وسط می آید، باز هم از خواسته های خانواده اش می گوید ورشته ای که به انتخاب آن علاقه ای ندارد. فاطمه می گوید خانواده اش ازعلاقه او به مهاجرت خبر دارند، اما دنبال دانستن دلیل آن نیستند، مثل خیلی از علائقش که بی چون وچرا کنار گذاشته شده است.

در رفت وامدهایشان داشتند. آن زمان دلم می خواست موقعیت آن ها را داشته باشم، اما الان که با تأخیر چندساله، آزادی ها را تجربه می کنم، می فهمم که محدودیت های چند سال پیش لازم بوده است. اگر روزی مادر بشوم، احتمالا سخت گیرتر از مادرم خواهم بود. من آرامش دارم، چون توانستم با باینک مشابه خانواده ام به دنیا نگاه کنم. اگر این دید مشترک نبود، جروبحث های دائمی جای آرامش را می گرفت. انتخاب اوتا این لحظه، رشته وکالت است وماندن در ایران. چرا هم ندارد، حس های خوب را که همیشه نمی شود توضیح داد.



عزیزان! به خانه خوش آمدید



«ناوهای دریایی ارتش پس از هشت ماه دریانوردی وسفر به دور دنیا، وارد آب های ایران شدند.» این خبر از بهترین وغرورآمیزترین اخباری است که دیروز وامروز به گوشمان رسیده وحیف است از افتخاراتش نگویم واعتراف نکنیم که دلمان به این دریانوردان وهمه سربازان وطن قرص است وانصافا تا این دلیر مردان را داریم، آب در دلمان تکان نمی خورد. روزی که رهبر معظم انقلاب بر دریانوردی، توسعه وتقویت دیپلماسی دفاعی تأکید کردند، قطعا این روز ها را به چشم می دیدند واطمینان داشتند که فرزندان ایران سدشکن هستند واز پس هرکاری بر می آیند. بله، با افتخار می گویم که ناوهای تمام ایرانی «دنا» و«مکران» با عنوان ناوگروه ۸۶ برای نخستین بار در طولانی ترین سفر تاریخشان، دور دنیا را پیمودند تا پیامی مهم را به گوش جهانیان برسانند. «نمایش اقتدار وتوان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی وظرفیت های فراوان علمی وتخصصی جوان ایران»، مهم ترین پیامی بود که برای همه جهان محرز شد وبا اهتزاز پرچم ایران در اقیانوس های دنیا، توانمندی های دریایی ونظامی ایران را به رخ کشید.همچنین، جالب است بدانید که برای این سفر هشت ماهه، همه امکانات وتجهیزات لازم از جمله استقرار یک واحد کامل بیمارستانی در ناوگروه ۸۶ مهیا شده بود تا اگر مشکلی پیش آمد، بتوانند اقدامات در مانی لازم را انجام دهند. انجام سه عمل جراحی موفق از دستاوردهای این بیمارستان دریایی است.

پادداشت

بایستگی های اخلاقی

امر ونهی اجتماعی

جامعه سالم از شهروندان سالم تشکیل می شود. برای رسیدن به سلامت عمومی هم باید به واجبی جامعه ساز مانند امر به معروف ونهی ازمنکر توجه عملی داشته باشیم. این هم بایستگی هایی را می طلبد که در کلام معیار امام صادق^(ع) به صراحت تبیین شده است: «اما یامر بالمعروف ونهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال عالم بما یامر عالم بما ینهی عادل فیما عادل فیما ینهی رفیق بما یامر رفیق بما ینهی، تنها کسی می تواند امر به معروف یا نهی ازمنکر کند که دارای سه صفت باشد: به آنچه امر می کند و از آنچه نهی می کند آگاه باشد، عادلانه امر ونهی کند، با مهربانی ونرمی امر ونهی کند.» قبل از پرداختن به جنبه های اجتماعی حدیث باید به این نکته ادبی هم توجه کرد که «انما» که در اول حدیث آمده است، از ادات حصر است به این معنا که این است وجز این نیست.

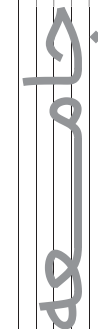
در نتیجه فقط کسانی می توانند امر به معروف ونهی ازمنکر کنند که واجد صفات تصریح شده در روایت باشند. دیگران نه حقی چنین دارند ونه می توانند نقشی سازنده داشته باشند. دیده ایم که برخی ها با قصد اصلاح، راه به افساد برده اند. با نیت خیر در این وادی گام نهاده اند، اما چون به این صفات سه گانه آراسته نبوده اند، برون داد اجتماعی کارشان برعکس قصد ونیتشان رقم خورده است. مفهومی که ذیل قاعده فقهی وحقوقی «ماوقع لم یقصد وما قصد لم یقع» می توان آن را بازخوانی کرد.

باری، میدان امر به معروف ونهی ازمنکر فراخ می نماید، اما با شرایطی که برای این امر احصا واعلام شده است، قانونمند می شود. همه هم باید بدان التزام داشته باشیم. بدانیم که ملاک ها، معیارند نه دل خواسته های ما. باید با ملاک ها وموازین رفتارمان را سازمان دهیم وبه تالی فاسدهای رفتارمان هم توجه کنیم.

مثلا به آن فرد محترم که می گفت از زنان ودخترانی که اینجا حجاب را رعایت نکرده اند، بیزارم، باید گفت که اگر بی حجابی را بسان بیماری مسری هم بدانیم، شایسته است از بیماری اعلام بیزاری و برای سلامت بخشی به بیمار تلاش کنیم. آیا ایشان می پذیرد که وقتی بیمار شد وبه دکتر مراجعه کرد، دکتر بگوید از کسانی که بیمارند، بیزارم؟! حدیث امام صادق^(ع) را دوباره بخوانیم. نگاه گرم و کلام نرم که امام برای امر به معروف ونهی ازمنکر به عنوان بایستگی مطرح می فرمایند، همان «نگاه پدرانه» است که مورد تأکید رهبر معظم انقلاب است وبرای معمرین وبزرگان قوم بر آن تأکید دارند. با نگاه و بیان ولحن گرم پدرانه است که یخ های کوه شده بینمان آب می شود، وگرنه برخی رفتارها کوه یخ را به کوه سنگ تبدیل می کند. به این مهم هم حتما توجه داشته باشند دیگران وخودمان که دیگر فاصله های جغرافیایی وحط کشی های جغرافیای سیاسی نمی تواند سرنوشت مردم را از هم جدا کند. حرفی که در شمال گفته شود، هم زمان در جنوب شنیده می شود. خطی که در شرق بر کاغذ بنشیند، صدای خواندنش در کوچه های غرب می پیچد. فاصله های صفرشده می طلبد که همه مان بکوشیم اخلاق عملی مان به سمت بیست حرکت کند. زبانتان را پاکیزگی باید که رفتارمان را به صفت شایستگی مزین کند. بدانیم امر به معروف ونهی ازمنکر تکلیف کسانی است که به بایستگی ها، شایستگی یافته باشند. بی هوا به میدان پریدن یا سر دیگران را می شکند یا سر خود آدم را. باید به این سه گانه امام صادق^(ع) توانمند شد وبعد به امر ونهی پرداخت تا جامعه هم با پذیرش آن، به روزهای بهتر برسد.



۱۳



روژانه نثار
روزنامه نگار